اخبار

انتشار ترجمه کتاب «تجزیه آمریکا»

کتاب «تجزیه آمریکا: تهدید قریب‌الوقوع فروپاشی ملی ایالات متحده آمریکا» نوشته فرانک اچ.باکلی با ترجمه روح‌الله عبدالملکی به‌تازگی توسط انتشارات دیدمان منتشر و راهی بازار نشر شده است.

ترجمه فارسی این‌کتاب که با نام اصلی «American secession : the looming threat of a national breakup» در سال جاری میلادی در آمریکا منتشر شد. این‌کتاب جدیدترین کتاب در حوزه معضلات و مسائل داخلی ایالات متحده آمریکا است و با زاویه جدید از نگاه مسائل داخلی این‌رژیم، به تشریح انگیزه استقلال‌خواهی و گسست سیاسی حاکم بر این رژیم پوشالی می‌پردازد.

فرانک باکلی نویسنده این‌کتاب، استاد دانشکده حقوق دانشگاه جورج میسون و ستون‌نویس روزنامه نیویورک‌پست است و تدریس در دانشگاه پانتئون-آسا و دانشگاه مکگیل در مونترال را در کارنامه دارد. از این‌نویسنده، پیش از این، آثاری درباره قانون اساسی، حاکمیت قانون، نظریه قرارداد اجتماعی و دونالد ترامپ چاپ شده است.

نویسنده این‌کتاب معتقد است آمریکایی‌ها هیچ‌گاه به اندازه امروز دچار تفرقه نبوده‌اند و اینک کاملاً آماده تجزیه هستند. او دشمنی‌های تلخ حزبی، بن‌بست قانونگذاری، پذیرش فزاینده خشونت تحت لوای ارزش سیاسی و... را نشان‌گر این واقعیت می‌داند که در کشورهایی مجزا، زندگی بهتری نصیب مردم آمریکا خواهد شد.

باکلی با بیان این‌که آمریکا بسیار بزرگ است، با استناد به آمار و اطلاعات نشان می‌دهد اگر امریکا به کشورهای کوچک‌تر تقسیم شود، مردمش شادتر شده و فساد نیز در آن کمتر خواهد بود. این‌پژوهشگر با اشاره به سابقه جنگ داخلی برای جلوگیری از تجزیه آمریکا می‌گوید که از این‌تجربه تلخ همواره به‌عنوان یک سند و شاهد برای تقبیح هرگونه تلاش جدیدی برای تجزیه استفاده می‌شود، در حالی که می‌توان بدون جنگ و خونریزی، و با مراجعه به صندوق آرا تجزیه را رقم زد.

در بخشی از این‌کتاب آمده است:

«آمریکاییان تنها کشف سرزمین خود را مدیون کریستف کلمب ایتالیایی نیستند که او بذرهای ارزشمند دیگری را برای استفاده ساکنان آتی این سرزمین بر خاک پاشید: «جسارت و بی پروایی». محصول این بذرها در زمین بکر آمریکا، ساکنان آن را جسور و بی‌پروا ساخت و علاقه‌مند آزمودن تجربه‌های جدید. از این روی بود که آمریکایی‌ها – ساکنان ۱۳ مهاجرنشین بریتانیایی- در دورانی که سلطنت بریتانیا هنوز فروغی جاودانه داشت، بر کوس استقلال‌خواهی کوبیدند و کشوری جدید را بنیان گذاشتند. مهاجرنشین‌های شمال آمریکا اگرچه هریک دولت و قوه مقننه خاص خود را داشتند، اما حس مشترک مبارزه با بریتانیا، آنان را در کسب یک هدف متحد کرد: «استقلال». بدین‌ترتیب افزایش مالیات بهانه‌ای بود تا ۵۵ نماینده از ۱۲ مهاجرنشین، نخستین کنگره قاره‌ای را در فیلادلفیا تشکیل دهند.»

این‌کتاب با ۲۴۷ صفحه و قیمت ۴۳ هزار تومان منتشر شده است.

وزارت ارشاد چشم خود را روی مترجمان بسته است

مدیرعامل انجمن صنفی مترجمان استان‌تهران با گلایه از وزارت‌ارشاد در نادیده گرفتن این انجمن در تصمیم‌سازی‌ها، انجمن مترجمان را تنها تشکل صنفی معرفی کرد که خارج از کشور صاحب کرسی است.

محمدرضا اربابی مدیرعامل انجمن صنفی مترجمان استان‌تهران در ارتباط زنده تلفنی با برنامه تقاطع فرهنگ در رادیو گفت‌وگو با بیان اینکه جشن مترجمان به‌دلیل شیوع کرونا برپا نشد، گفت: ما به فضای مجازی قناعت کردیم که این روزها، واقعی‌ترین فضا برای ماست.

وی با اشاره به اینکه اساتید حوزه ترجمه پیام خود را به‌صورت ویدئو به اشتراک گذاشتند، افزود: هفته گذشته نیز گفتگویی زنده در خانه کتاب و ادبیات برگزار شد که در خصوص ابعاد مختلف ترجمه بود.

مدیر عامل انجمن صنفی مترجمان استان تهران از دغدغه مترجمان ایران سخن گفت که برخی دغدغه‌ها خاص این حوزه بوده و قسمی نیز دغدغه‌هایی مشترک میان تمام اهالی اهل قلم است. مسئله کپی رایت نیز از دغدغه‌های جدی ما است. در این ایام به‌صورت مجازی جویای حال بسیاری از فعالان حوزه ترجمه بوده‌ایم ولی برنامه‌ها قدری محدود شده است و افزود: بخش اعظمی از بزرگان ترجمه کشور درگیر روز جهانی ترجمه بودند؛ چنانچه ۱۰ سال پیش که مراسمی بدین عنوان در سرای اهل قلم برگزار کردیم، کسی روز جهانی ترجمه را نمی‌شناخت.

اربابی ادامه داد: امروز با نگاهی به شبکه‌های اجتماعی می‌بینیم روز جهانی ترجمه صاحب جایگاه است که نشان می‌دهد ما یک قدم به جلو پیش رفته‌ایم. دوستان در وزارت ارشاد به موجب برنامه ششم توسعه تصمیم گرفتند انجمن‌های سراسری فرهنگ، هنر و رسانه را ایجاد کنند و بدین منظور نیازمند جمع آوری اطلاعات بودند و متأسفانه سراغ کسانی رفتند که اطلاعاتی ناقص داشتند.

وی انجمن مترجمان را اولین‌تشکل صنفی اهالی قلم معرفی کرد و گفت: حوزه ترجمه، تنها تشکل صنفی اهل قلم در وزارت کار است که به‌صورت کشوری شناخته می‌شود و در حوزه بین‌الملل و خارج کشور صاحب کرسی است. دوستان در وزارت ارشاد از انجمن صنفی مترجمان دعوت به‌عمل نیاوردند و یکسال جلساتی مخفیانه و پنهانی برگزار کردند. این‌ها با افرادی معدود نشست‌هایی را برپا و در نهایت وزارت کار را آچمز کردند و وزارت کار به زحمت کارها را جمع می‌کند تا انجمنی صنفی تشکیل شود.

شاعر بی‌عیب کجاست؟

نگاهی به برخی مواضع «پیر پرنیان اندیش»

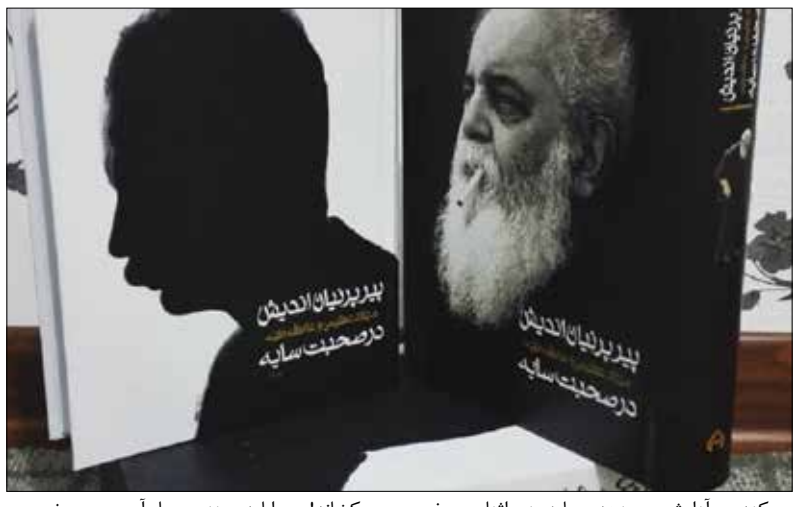

کتاب دو جلدی «پیر پرنیان اندیش: در صحبت سایه» شامل مجموعه گفت‌وگوهای میلاد عظیمی و همسرش عاطفه طیه با امیرهوشنگ ابتهاج است که برای نخستین بار به سال ۱۳۹۱ توسط نشر سخن روانه کتابفروشی‌ها شد. این کتاب تاکنون (یعنی سال ۱۳۹۹) به چاپ سیزدهم رسیده است. این کتاب پس از انتشار به دلیل کلام ابتهاج و دیدگاه‌هایش درباره برخی از شخصیت‌های فرهنگی و ادبی معاصر ایران جنجالی شد. متاسفانه کتاب ساختار مشخصی ندارد و گفت‌وگوها بی‌نظم و مغشوش است و هدف خاصی را دنبال نمی‌کند.

این مجموعه را به هیچ عنوان نمی‌توان در حیطه «تاریخ شفاهی» به شمار آورد؛ تدوینگران کوچک‌ترین تلاشی نیز برای اعتبارسنجی سخنان سایه نکرده‌اند. به همین دلیل نیز حجم عمده‌ای از محتوای کتاب تفاوت چندانی با محتوای نشریات زرد ندارد، یکی از تدوینگران (میلاد عظیمی) نیز در لابه‌لای متن و صحبت‌های سایه مزه‌پراکنی‌های مبتذلی می‌کند. معلوم نیست که چرا تدوینگران این کتاب فرصت گرانبهای گفت‌وگوهای مفصل با سایه را به چنین کتابی ختم کرده‌اند؟

آغاز نقدها

به هر روی این کتاب پس از انتشار با انتقادات بسیاری مواجه شد. عمده نقدها به نحوه کار تدوینگران کتاب و همچنین شخصیت امیرهوشنگ ابتهاج باز می‌گردد. تازه‌ترین این نقدها را دکتر محمد زارع شیرین کندی نوشته است که در ادامه آن را خواهید خواند. زارع دکترای فلسفه از دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران دارد. به قلم او کتاب‌هایی چون «تفسیر هایدگر از فلسفه هگل»، «هایدگر و مکتب فرانکفورت» و «پدیدارشناسی نخستین مراحل خودآگاهی فلسفی ما: مقالاتی درباره برخی اندیشمندان و روشنفکران کنونی ایران» منتشر شده‌اند. زارع همچنین مترجم کتاب‌هایی چون «لوکاچ و هایدگر: به سوی فلسفه‌ای جدید» اثر لوسین گلدمن و «نظریه اجتماعی و عمل سیاسی: بررسی رویکردهای پوزیتیویستی، تفسیری و انتقادی» نوشته برایان فی است.

سایه (هوشنگ ابتهاج)، غزلسرای معاصر، را دوست دارم زیرا غزل و غزلسرایان را دوست دارم چرا که اساساً شعر و شاعران را دوست دارم. جوان‌تر که بودم اشعار سایه را خوانده و برخی از غزل‌ها، از جمله غزل مشهور «زبان نگاه» با مطلع «نشود فاش کسی آنچه میان من و تست / تا اشارات نظر نامه رسان من و تست» را حفظ کرده بودم. سایه در کتاب «پیر پرنیان اندیش» که مجموعه گفت‌وگوی او با دو تن از علاقه‌مندان و ارادتمندان‌اش است درباره سرگذشت و تاریخ زندگانی خویش، مسائل و موضوعات مختلف، وقایع و سوانح تاریخ معاصر و نیز درباره کثیری از شاعران و نویسندگان و پژوهندگان معاصر سخن گفته و اظهارنظر کرده است.

شهریار

کلام او درباره شهریار نیکوتر و شایسته‌تر و صمیمانه‌تر و تحسین انگیزتر از سخنان‌اش درباره هر شاعر معاصردیگری است. در یک کلام، او درباره شهریار داد سخن می‌دهد. خاطرات شیرین دوستی‌ها و مصاحبت‌هایش، رفت و آمدهایش به خانه شهریار، اخلاق و رفتار و صفات و خصال انسانی شهریار و غیره و غیره در این کتاب منعکس شده است. او شعر شهریار را بسیار تحسین می‌کند، غزل او را بی نظیر می‌داند و شخصیت او را واقعاً و از صمیم دل بزرگ می‌دارد.

اما در این صفحات نسبتاً طولانی که به خاطره گویی‌های دوستانه و صمیمانه سایه از شهریار اختصاص یافته، یک چیز خواننده را خسته می‌کند و آزارش می‌دهد: سایه در اثنای سخن پیوسته و مدام به حریم محرمات زندگی خصوصی شهریار وارد می‌شود و آن را در معرض دید خواننده می‌گذارد: تریاک کشیدن شهریار، شیره کشیدن او، حتی نحوه تریاک کشیدن، شیوه تریاک خریدن، ساعت مصرف آن، احوال قبل از مصرف آن و بعد از مصرف آن و خلاصه تمام جزئیات این کار شهریار. او شهریار را انسانی خل و ضعیف و مردنی توصیف می‌کند و پی در پی اداهای او را در می‌آورد و صدای معتادانه اش را تقلید می‌کند و باعث خنده دو عزیز و سرور مصاحبه کننده می‌شود!!

سایه مقام و منزلت شخصیت معنوی و شعر شهریار را - که احتمالاً دینی هم بر گردن او دارد- بسیار بلند و ارجمند قلمداد و تصویر می‌کند اما آبرویی برایش باقی نمی‌گذارد و این تناقضی است در تعریف و توصیف سایه از حیات شاعرانه بهترین دوست و رفیق شاعرش. کاش سایه این قدر به مشکل اعتیاد شهریار که تقریباً همه از آن آگاه‌اند، به تعبیر عامیانه، گیر نمی‌داد. اگر می‌گفت شعر شهریار در اوج قله غزل معاصر می‌درخشد و هرکس می‌خواهد زندگی، شخصیت و شعر او را بشناسد همین غزل‌ها و شعرهای دیگرش را بخواند، کافی بود و دیگر این همه به حوزه و حریم خصوصی یک شاعر سرک کشیدن و این همه از مشکلات و گرفتاری‌های شخصی او گفتن و هربار به نوعی و شکلی تکرار کردن، لازم نبود. از قضا، خود شهریار این نکته مهم را به صورت عالی و صریح سروده است اما علی الظاهر سایه آن را ندیده است: «چه اصراری که اسرارم بدانی / اگر سر است پرسیدن ندارد / مرا بگذار و شعرم بین که شاعر / شنیدن دارد و دیدن ندارد».

داستان منزوی

همه حکایت و داستان سایه درباره برخی از شاعران روزگار ما به اینجا ختم نمی‌شود. او در کتاب «پیر پرنیان اندیش» حسین منزوی، دومین غزل‌سرای معاصر، بنا به تشخیص و ارزیابی و داوری خود سایه، را نیز بی‌نصیب نمی‌گذارد. در ابتدا، سایه منزوی را شاعری با استعداد معرفی و از غزل‌های او بسی تمجید می‌کند و هرگاه از غزل‌سرایان روزگار ما سخن به میان می‌آید بعداز شهریار بلافاصله نام منزوی را می‌آورد. او حتی با نظر به زندگی غمبار و تراژیک و ویران منزوی، اسم او را در عداد «شهدای شعر فارسی» قرار می‌دهد.

لیکن سایه در موضعی دیگر برای منزوی نیز، مانند شهریار، آبرو و حیایی باقی نمی‌گذارد و باصراحت تمام می‌گوید که منزوی رسماً از او گدایی کرده، پول خواسته و او هم نداده و منزوی دست خالی برگشته است. پدر مواد مخدر بسوزد که شریف‌ترین و گرانمایه‌ترین و غیرتمندترین و ادیب‌ترین انسان‌ها را به سمت و سوی چه کارهایی می‌کشاند! چرابابد منزوی با آن روح مغرور و سرکش و در عین حال ظریف و نازک دست به چنان کاری می‌زد که سال‌ها پس از مرگش این چنین از او یاد می‌شد؟!

چرا عقاب تیزبین و تیزپرواز غزل معاصر باید از اوج زیبایی هنر و شکوه شعر و ادب به حضیض ذلت و فلاکت و فاجعه سقوط کند؟! چرا این شخصیت عجین با عزت و حمیت و مردانگی که یکی از حماسی‌ترین منظومه‌های نیمایی (آزاد) را در توصیف صفرخان، شیرآهن کوه مردی آذربایجانی، سروده، باید به چنان روزی بیفتد؟ اگر او به اعمال ناپسند و زشتی عادت کرده بود و به تعبیر خودش «خرد و خراب و خمیده تصویر ویرانتری بود» و باز به گفته خودش «تلخ وکدر و شکسته و مسموم» بود، چرا استاد سایه سالمند و سالم، این پیر مهربان و مشفق و دلسوز، این «پیر پرنیان اندیش» بعداز گذشت آن همه سال آن خاطره تلخ و آزارنده و روح فرسا را نه تنها فراموش نکرده بلکه نقل و حتی چاپ و منتشر کرده است؟!

آیا قصد و غرض استاد محترم، هوشنگ ابتهاج، آن بوده که کسانی و نسلی که از وضع و حال منزوی خبر نداشتند نیز بدانند که او «معتاد»، آری «معتاد»! بوده است؟ من نمی‌دانم. نمی‌توانم نیت کسی را بخوانم، اما یقین دارم که این خاطره به‌روشنی و بدون هرگونه شک و شبهه‌ای در کتاب «پیر پرنیان اندیش» (ص ۱۱۸۶) سایه آمده است و خوانندگان کثیری آن را خوانده‌اند. باز می‌گویم که من نمی‌دانم چرا آمده است. اما حالا که آمده، من هم به همراه «پیر پرنیان اندیش» محترم باصدای بلندتر می‌گویم که آری! حسین منزوی، این شهپر شاه غزل، این صیاد تیزبین مضامین و مفاهیم عالی و این خالق یکی از زیباترین و دلنشین‌ترین و روحنوازترین و نیرومندترین دفترهای شعر عصر ما «معتاد» بوده است. حالا درست شد؟!

اما و هزار اما، منزوی نیز همانند شهریار و برخلاف سایه، هیچ نیازی به بازگویی زندگینامه شخصی و جزئیات سوانح زندگی شاعر و متفکر نمی‌دیده و در جایی به صراحت نوشته است که درست‌ترین و قابل باورترین تصویر از شخصیت شاعر، شعر اوست و شعر شاعر است که شخصیت او را نمایان می‌کند نه بیوگرافی‌نویسی‌های تعارف آمیز و گاه غرض آلود.

مسلماً شهریار و منزوی از وجود متفکری به نام هیدگر خبر نداشتند و اگر احیاناً اسم‌اش را شنیده باشند، بعید است که با اندیشه‌ها و آرای‌اش آشنا باشند. هیدگر دقیقاً همان سخن دو شاعر ما را به زبان آورده است، یعنی این را که اثر و محصول فکری یک شاعر و متفکر بهترین معرف شخصیت اوست. کتاب‌ها و آثار شاعران و فیلسوفان زندگینامه آنان محسوب می‌شود و هیچ نیازی به زحمت زندگینامه نویسان نیست. مشهور است که هیدگر در آغاز درسگفتاری درباره ارسطو به جای شرح مفصل زندگینامه او به بیان عبارتی مختصر بسنده می‌کند: «ارسطو زاده شد، کار کرد و درگذشت.»

داستان براهنی

سایه در «پیر پرنیان اندیش» شاعران و نویسندگان و منتقدان دیگری را نیز رسوا کرده است از جمله دکتر رضا براهنی را، که اکنون در کانادا با آلزایمر نحس و بی‌رحم دست و پنجه نرم می‌کند.

براهنی از اول رابطه حسنه‌ای با سایه و دوستانش (نادر نادرپور، فریدون مشیری و سیاوش کسرایی) نداشته است. او بعدها در مقاله‌ای نام آنها را «مربع مرگ» گذاشت، یعنی چهار تنی که شعرشان زندگی و تازگی ندارد و مرده است. براهنی از این چهارتن بیشتر با سیاوش کسرایی خصومت داشت و او را «آدم احمق و عقب مانده‌ای» می‌دانست که «آرش کمانگیر» ش به هیچ نمی‌ارزد. اما حکایتی که سایه درباره براهنی ذکر می‌کند آن است که سایه روزی در پیش نادر نادرپور از یکی از شعرهای براهنی تعریفی می‌کند و می‌گوید این شعر به براهنی نمی‌خورد و سروسامانی دارد. نادر پور حرف سایه را به براهنی می‌رساند و براهنی نادرپور را کچل می‌کند که باید مرا پیش سایه ببری. بالاخره براهنی به خانه سایه می‌رود اما هر تلاشی می‌کند سایه چیزی درباره شعر او نمی‌گوید و تعریف و تمجیدی از او نمی‌شنود بلکه کمی هم دست‌اش می‌اندازد!

پس از نقل این خاطره، سایه می‌گوید این آدم‌ها (امثال براهنی) برای من کوچک‌اند، این هم یک نوع گدایی است و بدتر از گدایی معمول است و انسانیت را تحقیر می‌کند. اگر دکتر براهنی دست به چنین کاری که سایه با آب و تاب فراوان تعریف کرده، زده باشد عملی وقیح و قبیح مرتکب شده که از او بسی بعید است. براهنی یکی از سرشناس‌ترین نویسندگان و منتقدان و شاعران متعهد معاصر است که عمری در جوانی با سیاست‌های تبعیض آمیز رژیم پهلوی مبارزه کرد. من به عنوان یکی از خوانندگان آثار براهنی هیچگاه انتظار نداشتم و تصور نمی‌کردم که او نزد کسی برود و برای شنیدن ستایشی از شعرش، چاپلوسی و گدایی کند. البته براهنی حرف‌های سایه را بی‌پاسخ نگذاشته است: «من در تمام عمرم برای تایید شعرم هرگز به منزل ابتهاج و امثال او نرفته‌ام. چون شعر من اساساً با شعر اینها فرق می‌کرد. گذشته از آن، سایه اصلاً چیزی نمی‌دانست که بخواهد شعر مرا تاییدکند... اینها (سایه و دوستانش) آن موقع فکر می‌کردند که آدم‌های گنده‌ای هستند و من با مقالاتی که در مورد اینها می‌نوشتم اینها را از عرش به زمین زدم.»

پاسخ براهنی بسیار صریح و گویاست، با وجود این از ابتهاج باید پرسید که اگر براهنی پیش او کاری کرده که انسانیت تحقیر شده است! او چه لزومی دیده که این خاطره زشت را که به سال‌های بسیار دور جوانی هر دو بزرگوار مربوط است در کتابی ذکر و منتشر کرده است؟ اگر مقصود گوینده تحقیر و تخفیف شخصیت یک نویسنده و شاعر و منتقد مشهور نبوده، پس چه می‌تواند باشد؟ باید صریح‌تر پرسید که اگر براهنی از سایه گدایی و با این عمل‌اش انسانیت را تحقیر کرده، چرا سایه که خود را در بلندای عظمت و شکوه و غرور می‌بیند و هیچگاه هم در زندگی‌اش انسانیت را تحقیر نکرده، نه تنها از این حقارت براهنی چشم پوشی نکرده و او را نبخشیده بلکه آن را در این سن پیری و بیماری براهنی برای خیل طرفداران و دوستداران او بازگو کرده است؟ رسم بزرگان است؟

همزمان با موج جدید شیوع کرونا؛

برگزاری تور آشناسازی گردشگری در سه استان قرمز!

دور جدید تورهای آشناسازی وزارت میراث فرهنگی در حالی در استانهایی با وضعیت قرمز آغاز شده که میزان شیوع ویروس کرونا در این روزها افزایش یافته است.

کرونا همچنان در شهرهای گردشگری کشور می‌تازد، هر زمان تعطیلی چند روزه‌ای در کشور وجود دارد، متولیان وزارت بهداشت هشدار می‌دهند که مردم به سفر نروند اما باز هم عده‌ای هستند که این هشدارها را جدی نمی‌گیرند و راه خودشان را می‌روند. به همین دلیل است که بعد از مدتی آمار مبتلایان و درگذشتگان ناشی از ابتلاء به کرونا بیشتر می‌شود. مانند تعطیلات عاشورا و تاسوعا که اکنون شاهد افزایش آمار مبتلایان به ویروس هستیم.

حالا این میان وزارت میراث فرهنگی با علم به این موضوع، نه‌تنها بسته‌های تشویقی برای سفر مردم طراحی می‌کند بلکه تورهای آشناسازی گردشگری را نیز در استان‌های کشور را آغاز کرده است. آن هم در شرایطی که برخی از استان‌ها رسماً اعلام کرده‌اند که همه مراکز گردشگری و تفریحی شأن تعطیل است.

در دو روز اخیر اداره کل میراث فرهنگی استان اصفهان از تعطیلی تمامی بناهای تاریخی و جاذبه‌های گردشگری استان به‌مدت یک هفته به دلیل قرار گرفتن این استان در وضعیت قرمز خبر داد.

استاندار چهارمحال و بختیاری نیز گفت: تمامی مراکز تفریحی، توریستی و گردشگری این استان حداقل به مدت دو هفته تعطیل شد. فرماندار کلاردشت در استان مازندران هم گفته که محدودیت عبور و مرور در ورودی‌های شهرستان کلاردشت به علت وضعیت قرمز کرونایی اجرا شده است. همزمان با ممنوعیت سفر به کلاردشت، تور آشناسازی شرق مازندران توسط اداره کل میراث فرهنگی استان مازندران و انجمن راهنمایان این استان از امروز ۱۲ مهر ماه برگزار می‌شود.

درحالی‌که استان مازندران در فهرست ۲۶ استانی قرار دارد که روز گذشته سخنگوی وزارت بهداشت درباره وضعیت قرمز این استان‌ها هشدار داد.

در این فهرست نام استان آذربایجان غربی نیز دیده می‌شود در حالی که اداره کل میراث فرهنگی این استان هم برای اصحاب رسانه و فعالان گردشگری استان آذربایجان غربی تور آشناسازی برگزار کرد.

اداره کل میراث فرهنگی ایلام نیز در نظر دارد تا آخر این هفته فمتور برگزار کند. استان ایلام نیز در فهرست ۲۶ استان قرمز قرار دارد.

گویا وزارت میراث فرهنگی با وزارت بهداشت هنوز به یک نقطه نظر مشترک در زمینه انجام سفرها نرسیده است از طرفی ضرورت برگزاری این برنامه آن هم درست در زمان اوج ویروس کرونا چیست؟ جز اینکه به شیوع ویروس دامن می‌زند؟ به خصوص آنکه شرکت کنندگان در این فمتورها خودشان باید با وسایل نقلیه عمومی و یا شخصی خود را به استان مورد نظر برسانند آن هم وسایلی که رعایت پروتکل‌های بهداشتی در آنها در شرایط حداقلی اجرا می‌شود مانند اتوبوس‌های بین شهری و یا هواپیماها که فاصله گذاری اجتماعی در آنها اصلاً رعایت نمی‌شود.

ترجمه نسخه کامل رمان «دراکولا» به کتابفروشی‌ها آمد

رمان «دراکولا» نوشته برام استوکر به‌تازگی با ترجمه محمود گودرزی توسط نشر برج منتشر و راهی بازار نشر شده است. آبراهام استوکر مشهور به برام استوکر نویسنده ایرلندی، متولد سال ۱۸۴۷ و درگذشته به سال ۱۹۱۲ است. او رمان‌ها و داستان‌های کوتاه زیادی در کارنامه دارد اما با «دراکولا» شناخته می‌شود که تا به حال اقتباس‌های تصویری زیادی از آن ساخته شده است. برام استوکر چندسال از نوجوانی خود را در مبارزه با بیماری و ناچار در رختخواب گذراند. در نتیجه تجربه این‌چندسال بیماری و بستری‌بودنش، بسیار به کار آمد و تاثیرات زیادی در زندگی‌اش به جا گذاشت.رمان «دراکولا» با دفترچه خاطرات مردی به‌نام جاناتان هاکر شروع و تمام می‌شود. ساختار این‌رمان به‌صورت خاطرات، تلگرافها و نامه‌های ارسالی بین شخصیت‌هاست. شخصیت وحشتزا و محوری این‌رمان، یک اشراف‌زاده رومانیایی به‌نام کُنت دراکولا است که از یک جنگجوی سلحشور تبدیل به یک خون‌آشام می‌شود. استوکر برای نوشتن این‌رمان، ۸ سال از زندگی خود را صرف تحقیق و پژوهش کرد و فرهنگ‌های اروپایی و افسانه‌های کهن مربوط به خون‌آشام‌ها را مطالعه کرد.در داستان دراکولا، وقتی جاناتان هاکر با کنت دراکولا روبرو می‌شود، او را اشراف‌زاده‌ای تنها و مرموز می‌بیند که همه نزدیکانش را از دست داده است. در ادامه داستان مشخص می‌شود این‌اشراف‌زاده مرموز می‌تواند نیروهای شر و اهریمنی را از قصر خود که بالای کوه‌های کارپات قرار دارد، به دوردست‌ها اعزام کند...نشر برج ناشر ترجمه فارسی این‌کتاب اعلام کرده با توجه به گذشت بیش از ۷۰ سال از مرگ برام استوکر نویسنده کتاب «دراکولا» و در آمدن این‌اثر در حوزه مالکیت عمومی، آن را در چهارچوب قوانین بین‌المللی حق انحصاری نشر، ترجمه و منتشر کرده است. سر آرتور کانن دویل خالق شخصیت مشهور شرلوک هولمز در ژانر کارآگاهی، در نامه تقدیر و تحسینی که برای برام استوکر نوشته، دراکولا را بهترین داستانی دانسته که درباره شیاطین و نیروهای اهریمنی خوانده است.

در بخشی از این‌کتاب می‌خوانیم:

هفدهم ژوئیه

دیروز، یکی از افراد، به نام اُلگارن، به کابینم آمد و وحشت‌زده با من درد دل کرد و گفت معتقد است که مردی عجیب در کشتی حضور دارد. گفت هنگام نگهبانی پشت اتاق بالای عرشه پناه گرفته، چون باد و باران بوده و بعد دیده مردی لاغر و قدبلند که از اعضای خدمه نبوده از پلکان کشتی بالا آمده و در امتداد عرشه جلو رفته و سپس ناپدید شده. الگارن او را با احتیاط تعقیب کرده، اما وقتی به سینه کشتی رسیده کسی را آنجا ندیده و دریچه‌ها همه بسته بوده‌اند. مرد دستخوش ترسی خرافاتی شده و هول کرده بود و من می‌ترسم این ترس به دیگران نیز سرایت کند. برای اینکه از شدتش بکاهم، امروز تمام کشتی را از این سر تا آن سر به‌دقت تفتیش خواهم کرد.

اندکی بعد

همان روز تمام خدمه را جمع کردم و به آن‌ها گفتم حالا که معتقدند کسی در کشتی هست، آن را از این سر تا آن سر می‌گردیم. دستیار اول عصبانی بود؛ گفت این کار جنون است و دل‌دادن به چنین عقاید احمقانه‌ای روحیه افراد را تضعیف می‌کند؛ گفت تعهد می‌دهد که آن‌ها را با یک میله از دردسر دور نگه دارد. سکان را به او سپردم و در حالی‌که دیگران به تفتیش کامل کشتی پرداختند؛ همه کنار هم و فانوس‌به‌دست، تمام گوشه‌کناره‌ها را گشتیم. آنجا فقط جعبه‌های بزرگ چوبی بود، بنابراین کنج و گوشه‌ای نبود که فرد بتواند در آن پنهان شود. وقتی جست‌وجو تمام شد، افراد احساس راحتی کردند و شادمانه برگشتند سر کار خود. دستیار اول چشم‌غره رفت، اما چیزی نگفت.

این‌کتاب با ۴۶۸ صفحه، شمارگان هزار نسخه و قیمت ۶۸ هزار تومان منتشر شده است.

اخبار

نامزدهای دور دوم جایزه «فمینا» معرفی شدند

جایزه فمینا ۲۰۲۰ با انتشار نامزدهایی که به دور دوم راه یافتند، یک گام دیگر جلو رفت.

در این‌مرحله هیات داوران در بخش رمان خارجی ۱۲ اثر را در فهرست نگه داشت و ۱۰ نامزد کتاب داستانی فرانسوی را نیز از میان ۱۸ رمان فرانسوی که در فهرست اولیه حضور داشتند به مرحله بعد فرستاد.

داوران این جایزه همچنین ۱۲ کتاب غیرداستانی را نیز برای رقابت در بخش بهترین آثار غیرداستانی معرفی کردند.

برندگان این‌جایزه در هر سه بخش ۳ نوامبر (۱۳ آبان) معرفی می‌شوند.

بین رمان‌های فرانسوی نویسندگانی جای دارند که در میان دیگر فهرست‌های ادبی امسال فرانسه نیز جای گرفته‌اند. سرژ ژونکو از جمله این نویسندگان است که در فهرست نامزدهای رنودو در دور نخست جای داشت، اما از رسیدن به مرحله دوم بازماند. در عین حال «آمریتا» نوشته پاتریشیا رزنیکوف که در دور دوم جایزه رنودو جای گرفت، از رقابت دور دوم فمینا کنار رفت.

همچنین دو نویسنده نوقلم در میان راه‌یافتگان به دور دوم جای دارند که از انتخاب‌های جالب این رقابت محسوب می‌شود.

در بخش بهترین رمان‌های فرانسوی این‌آثار جا گرفته‌اند:

«میراث» نوشته میگل بونفوی از انتشارات ریواگه

«باروکو بوردلو» نوشته تیری کلرمون از انتشارات سویی

«زن خرچنگی» نوشته اوریان ژانکور گالیانی از انتشارات گراسه

«خیاط رلیزان» نوشته اولیویا الکم از انتشارات استوک

«طبیعت انسانی» نوشته سرژ ژونکو از انتشارات فلاماریون

«کلاهبردار» نوشته لولا لافون از انتشارات اکت سود

«داستان پسران» نوشته ماری هلن لافون از انتشارات بوشه-کاستل

«یک روز می تواند خالی باشد» نوشته هوگو لیندنبرگ از انتشارات بورگو

«یک استخر شنا در صحرا» نوشته دایان مازلوم از انتشارات جی‌سی لاته

«آنچه شب نیاز داری» نوشته لورن پتی‌مانژین از انتشارات لا مانفاکتور د لیور

در فهرست بهترین رمان‌های خارجی این آثار جای گرفته‌اند:

«الیت، زندگی نرمال» نوشته ماریا کاردوسو، ترجمه الودی دوپو از انتشارات شاندین

«خاک آمریکایی» نوشته جنین کامینز از انتشارات فیلیپ ری، ترجمه فرانسوا ادلستین

«پادشاهی والا» نوشته یا گیاسی، ترجمه آن دامور از انتشارات کلمن لوی

«بخشش‌ها» از کران میلوود هارگریو، ترجمه سارا تاردی از انتشارات روبرت لافون

«آریا» نوشته نازنین هژار، ترجمه مارک آمفرویل از انتشارات استاک

«هزینه زندگی کردن و آن‌چه نمی‌خواهم بدانم» نوشته دبورا لیوای، ترجمه سلین لوی از انتشارات بیسمنت ادیشنز

«نامحدود» نوشته کالم مک کان، ترجمه کلمنت بودی از انتشارات بلفوند

«بتی» نوشته تیفانی مک دنیل، ترجمه فرانسواز هپی، انتشارات گالمایستر

«آخرین مصاحبه» نوشته اشکول نوو، ترجمه ژان-لوک آلوچه از انتشارات گالیمار

«بازگشت به تاکستان مارتا» نوشته ریچارد روسو، ترجمه ژان اش از انتشارات کویی ولتر

«مسیر پاتاگونیا ۲۰۳» نوشته ادواردو فرناندو وارلا، ترجمه فرانسواز گودری از انتشارات متالی

«نیکل بویز» نوشته کلسن وایتهد، ترجمه چارلز رکورسی از انتشارات آلبین میشل

ترجمه تاریخ سیاسی جهان درباره سه‌هزار سال جنگ و صلح چاپ شد

کتاب «تاریخ سیاسی جهان (روایت سه‌هزار سال جنگ و صلح)» نوشته جاناتان هولسگ به‌تازگی با ترجمه محسن عسکری جهقی توسط انتشارات نگاه منتشر و راهی بازار نشر شده است.

در این‌کتاب تاریخ جنگ‌ها و صلح‌ها از عصر آهن تا امروز کاویده شده و دیپلماسی و سیاست‌ورزی‌ها در دوره‌های مختلف تاریخی بازه زمانی مورد اشاره مورد بررسی قرار گرفته‌اند. جاناتان هولسگ نویسنده این‌کتاب در مسیر بررسی‌های خود، تاریخ را به قدرت‌های جدا از یکدیگر تقسیم نکرده و تلاش داشته برهم‌کنش قدرت‌های سیاسی را در حکم سازهای یک ارکستر بزرگ ببیند.

یکی از مسائل مهمی که نویسنده کتاب «تاریخ سیاسی جهان» به آن پرداخته این است که چرا مغولان از رفتن به اروپای غربی منصرف شده و دامنه حملاتشان فقط تا اروپای شرقی رسید؟ آیا اگر با همان توانی که آسیا و اروپای شرقی را نابود کردند، به اروپای غربی هم حمله می‌کردند، جریان رنسانس می‌توانست شکل بگیرد؟ چگونگی به‌هم‌ریختن توازن قدرت‌های اروپایی در پی سقوط امپراتوری روم هم از دیگر مسائل مورد بررسی نویسنده کتاب «تاریخ سیاسی جهان» است.

از دیگر موضوعات و سوالات مهم جاناتان هولسگ در کتاب پیش‌رو، بررسی تاثیرات خلافت اسلامی بر دیگر قدرت‌های جهان معاصرش است. به تبع این‌مساله، مسائل دیگری چون این‌موضوع هم در کتاب موردنظر بررسی شده‌اند: امپراتوری عثمانی، نقشه سیاسی جهان را چگونه تغییر داد؟

این‌کتاب با ۶۷۲ صفحه و قیمت ۹۷ هزار و ۵۰۰ تومان منتشر شده است.